



8 مارچ 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش سی و دوم)

آرامش قبل از طوفان:

همه به این نظراند که دوره دوم اصلاحات پس از سرکوب شورش خوست یک دوره آرامش محسوب میشد و شاه امان الله چنانچه بیان شد، در این دوره کوشید تا بر اجراءات دوايردولتی برطبق قوانین نافذه نظارت کند و در راه انکشاف مزید معارف سعی نماید. همچنان بارديگر توجه را به تعليم دختران و تأمين عدالت بين زن و مرد با وجود فشارهای وارده از جانب محافظه کاران مذهبی معطوف دارد، در ساحة انکشاف مطبوعات و اطلاعات عامه و ارتقای ذهنیت ها قدم های استوار بگذارد و در راه مدرن ساختن شهر بکوشد. واقعاً تا اینجا شاه در طول این دوره دست آوردهای چشمگیر داشت که یک دوره پر از آرامش را بیان میکرد، اما در عین زمان رویداد هایی در زیر پرده در جریان بودند که قدم بقدم این آرامش را بیک "آرامش قبل از طوفان" مبدل میکردند. این رویداد ها هم ریشه قديمی داشتند و هم با اقدامات جدید گره خورده بودند و همه به نحوی آتشی را در کشور شعله ور ساختند که تمام دست آوردها را به یکبارگی نیست و نابود کردند. در اینجا میخواهم مختصری به این انگیزه ها اشاره کنم:

1 - طوريکه در مباحث گذشته گفته شد، کينه قديمی انگلیس با شاه امان الله از زمان شهزادگی او آغاز گردید و حتی قبل از آن انگلیسها میخواستند تا سلسله سلطنت را از خانواده امير دوست محمد خان به خانواده سلطان محمد خان طلالی انتقال دهند و در این راه از قبل سرمایه گذاری کرده بودند. شهادت امير حبيب الله خان سراج و امارت شش روزه نصرالله خان در جلال آباد که در آن خانواده مصاحبان شریک السلطنه نصرالله خان بودند، یکی از همین قدم ها بشمار میرود که نام از امیر ضعیف الاراده نصرالله خان و اما در صورت دوام سلطنت او قاطعانه کام از خانواده مصاحبان در راس آن سپهسالار محمد نادر خان باشد. اما وقتی بخت به امان الله خان یاری کرد و در کابل اعلام سلطنت نمود، این تیر به خطا رفت. پس از استرداد استقلال کامل کشور انگلیس ها دست از براندازی شاه امان الله برنداشتند. شعله و رساختن شورش خوست و اعزام عبدالکریم یکی دیگر از این دسایس بود. سرکوب این شورش انگلیس را از هدف اصلی منصرف ساخت و باز هم در زیر پرده بطور نامحسوس در تلاش سقوط سلطنت او بودند و زیرکانه در این راه فعالیت های ضد رژیم را تقویه و رهبری می کردند.

2 - پس از سقوط ترکیه عثمانی و رویکار آمدن کمال اتا ترک در 1924 در ترکیه، موضوع "پان اسلامیزم" که مبنای فعالیت علیه استعمار انگلیس در منطقه بود، رو به ضعف گذاشت و بین حلقات محافظه کار دینی - مذهبی این روحیه تقویه گردید که شاه امان الله به حیث یک شخصیت استعمار شکن باید عهده خلافت اسلامی را بدوش گیرد. مسلمانان هند و همچنان علمای مشهور دینی افغانستان سخت به این موضوع پافشاری داشتند. این موضوع حین بررسی معاهده افغانستان و ترکیه که اساساً در دوره خلافت عثمانی امضا شده بود و بعد از تحول در ترکیه در لویه جرگه 1303 مطرح شد، عکس العمل های جدی را در پی داشت که علمای لویه جرگه مخالف ادامه آن با رژیم جدید ترکیه بودند و بر شاه امان الله فشار می آوردند تا عهده خلافت جهان اسلام را منقبتل شود. شاه امان الله با

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دلېکنډي د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

دلایل چند قبول آنرا برای خود دشوار میدانست، زیرا از یکطرف دولت افغانستان در موقفی قرار نداشت که اینکار بزرگ را پیش برده بتواند و از طرف دیگر نمیخواست افغانستان را زیر فشار دو قدرت همجوار یعنی روس و انگلیس که از ایجاد جنبش خلافت در افغانستان نگران بودند و منافع شانرا تهدید میکرد، قرار دهد. همچنان قبولی خلافت اسلامی مشکل عمده را در برابر اهداف ملی افغانستان باری آورد و سد راه یک تعداد اهداف شاه مبنی بر ایجاد تحولات جدید و مدرن در کشور میگردد، زیرا پای شاه در این راه زیرپای محافظه کاران مذهبی قرار میگرفت. یکی دیگر از این مشکلات همانا تحول عمده در سقوط بخارا در سال 1922 و تأسیس جمهوریت های ازبکستان و ترکمنستان تحت اداره روسیه شوروی در خزان سال 1924 بود و نیز ضعف جنبش "بسمای" و در عین زمان مرگ دو نفر از رهبران بسیار فعال این جنبش یعنی انورپاشا و جمال پاشا ضربه جدی بر جنبش پان اسلامیزم در منطقه وارد کرد. لذا شاه در قبال این رویدادها مجبور شد تا از حمایت جنبش پان اسلامیتی دست بکشد و بیشتر به منافع ملی افغانستان فکر کند و اینکار روحیه مخالفت علمای محافظه کار مذهبی و هواداران خلافت را علیه شاه امان الله بیشتر ساخت، چنانچه شاه به صراحت بیان کرد که: «مسئولیت من در مقابل ملت از مسئولیت در برابر علماء بیشتر است.»

3 - تجارب شاه امان الله از شورش خوست و برداشت او از مباحثات با علمای لویه جرگه بر ضد تحولات جدید در موارد مختلف موجب شد تا اختلاف نظر عمیق بین شاه و یک تعداد علمای محافظه کار به وجود آید. اگرچه شاه زیر فشارهای وارده مجبور به قبول نظر آنها شد، اما بعد از لویه جرگه این موضوع بین آنها یک حد فاصل را ایجاد کرد و شاه کوشید نقش علمای دینی، بخصوص تعدادی از خانواده مجددی را در امور مملکتی تقلیل دهد و آنها را تا حدی به حاشیه براند. این دسته علما نیز بر شاه مظنون شده بودند که شاه بر طبق موازات اتا ترک حرکت میکند. بعضی از این علماء از اینکه موقف خود را در امور رسمی از دست داده بودند، در صدد مخالفت با شاه برآمدند و دست به تبلیغات علیه او زدند و او را متهم به بیرون شدن از دایره اسلام ساختند و کوشیدند تا باریگر زمینه های شورش را در جنوبی و نقاط دیگری تحت نفوذ خود با تبلیغ وسیع در بین ملاها و مردم آنجا که از شورش قبلی عقده مند شده بودند، مساعد سازند.

4 - مخالفان به چند موضوع در تبلیغ خود علیه شاه امان الله و رژیم او تمسک می جستند:  
- انصراف شاه امان از قبولی عهده خلافت اسلامی که علمای دینی آنرا بر بی اعتنائی شاه با اسلام توجیه میکردند؛

- باز کردن مجدد مکاتب به روی دختران، چیزی که شاه در لویه جرگه از آن انصراف کرده بود؛
- توجه مجدد به حقوق زنان و ادعای برابری حقوق زن و مرد؛
- اعزام جوانان افغان به ممالک کفر جهت تعلیم؛
- مخالفت شاه با بعضی سران مذهبی؛
- حمایت شاه از اهل تشیع و اهل هنود (هندو باوران)؛
- تبلیغ اینکه شاه با بلشویک ها و فعالان سیاسی هندی، مخصوصاً انقلابیون هندی در کابل روابط نزدیک دارد؛
- دست کشیدن شاه از حمایت قبایل ماورای سرحد، بخصوص بعد از وفات حاجی عبدالرزاق که از طرفداران فعال و جدی جنبش خلافت و مخالف انگلیس در ساحات قبایلی بود؛
- برقراری روابط نزدیک با ترکیه کمالی و ورود تعداد زیاد ترک های طرفدار کمال اتاترک به افغانستان به حیث مشاوران دولت افغانستان و تقویه روحیه تجددگرایی در افغانستان؛

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لوی

- توجیه اینکه گویا هدف شاه از اعمار منار "علم و جهل" معنی جاهل خطاب کردن علمای دینی و تحقیر آنها را افاده میکند.

5 - به نقل قول از داکتر نوید سنزل: «از جمله اقدامات دولت بر علیه علمای دینی آنچه از همه بیشتر اهمیت داشت، دور کردن حضرت نورالمشایخ از افغانستان بود. شاه امان الله در جریان شورش خوست از شمولیت شیخ موصوف در طرح پلان بر علیه دولت مظنون شده بود. از طرف هم موقف آشتی ناپذیر نورالمشایخ در مورد نکاح صغیره و تعدد زوجات و اعتراضات او به نظریات شاه در محضر عام، شاه را خشمگین ساخت. بنا بر گزارشی یکی از منابع، نورالمشایخ خودش و بصورت دواطلبانه افغانستان را به علامت اعتراض بر علیه ساست های شاه ترک نمود، ولی غبار می نویسد که شاه نورالمشایخ را مجبور ساخت افغانستان را ترک کند و از مجازات بیشتر او بخاطر احترامی که به برادر بزرگش شمس المشایخ داشت، منصرف شد... نورالمشایخ که در دیره اسماعیل خان (ناحیه سرحد شمال غربی هند) در جوار سرحد افغانستان اقامت اختیار نموده بود، به فعالیت های ضد دولت در هر دو طرف سرحد آغاز نمود.» (نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی 1919 - 1929"، ترجمه: محمدنعیم مجددی، هرات، 1388، صفحه 168 - 169)

با دلایل و انگیزه های فوق که در زیر پرده دست های مرموز و اما فعال انگلیس در آن زیرکانه نقش بازی میکرد، قدم بقدم فاصله بین شاه و علمای دینی زیاد شد و فضای آرام دوره دوم اصلاحات را بطور محسوس تحت الشعاع خود قرار داد و در اینوقت حساس شاه عزم سفر طولانی به دوازده کشور آسیائی و اروپائی کرد که غیابت شاه فضا را برای مخالفان و دستهای مرموز دشمنان وطن و پیشرفت و تبلیغات سوء آنها علیه شاه و ملکه بسیار مساعد ساخت.

#### استعفی محمدنادرخان از وزارت مختاری افغانی در پاریس و پی آمدهای آن:

به دلایلی که در مباحث گذشته بیان شد، روابط دوستانه بین شاه امان الله و سپهسالار محمدنادرخان برهم خورد و سپهسالار ظاهراً به دلیل مریضی خواهان استعفی از وزارت حربیه و در عین زمان آرزومند یک وظیفه به خارج کشور گردید. شاه بتاريخ اول حمل 1303 ضمن مقرری های جدید درخواست او را پذیرفت و به حیث وزیر مختار افغان در فرانسه مقرر کرد. در همین وقت که از یکطرف شورش جنوبی کسب شدت کرده بود و از طرف دیگر آمادگیها برای تدویر لویه جرگه دریغمان رویدست بود، خبر وفات محمدظاهر پسر جوان سپهسالار که در فرانسه تحصیل میکرد، به کابل رسید و آن خانواده را سوگوار ساخت، با آنها با مواصلت اگریمان او از طرف دولت فرانسه، سپهسالار محمدنادرخان بتاريخ 19 سرطان 1303 (10 جولای 1924) از طریق هندبرتانوی بصوب وظیفه حرکت کرد.

با آنکه تقرر محمدنادرخان به خواهش و الحاح خودش به یک وظیفه ولویه حیث سرکاتب و یا کاتب در خارج کشور صورت گرفته بود، اما چون بار اول در زندگی رسمی احساس میکرد از سیطره قدرت بدور میروید، از این سفر در دل راضی و خشنود نبود و بنا بر آن این مقرری برحس دشمنی و بدبینی او در برابر شاه افزود و بیشتر عقده مند گردید، چنانچه این موضوع بعداً در کتاب "نادر افغان" به صراحت تذکر رفته و در آن آمده است: «با این دلشکنی و عدم قدردانی که این مرد تاریخی برخلاف توقع از حکومت متبوعه خود و بعضی رجال خیانت پیشه آن دوره مشاهده میکرد...، جاهدانه و صبورانه کار میکرد و زحمت میکشید و بسانظریات و افکار مفیده را در اثنای این ماموریت خویش... جهت تطبیق و اجراء و استیذان بمرکز میفرستاد، ولی از طرف شخص شاه و زعمای آنوقت شنیدن و

تحسين و آفرين گفتن و قبوليت آن پيشنهادهای نافعۀ نادری در کنار حتی از وصول اکثری آن مطالعات نیز اطلاعی به اوشان داده میشود. «(نادرافغان"، صفحه 307 - 308)

اهم اجراءات محمدنادرخان را در مدت تقریباً دو ونیم سال خدمت به حیث وزیرمختارافغان درپاریس میتوان در حل مشکل معلمان اعزامی فرانسوی به کابل و فراهم آوری تسهیلات لازم برای سفرهیئت حفریات باستانی شناسی، واری امور طلاب افغانی در فرانسه که زیر نظر محمد عزیز خان بردارش در آنجا صورت میگرفت، و نیز خریداری چند عراده موتر رزهی نظامی و چند دستگاه و آلات مورد ضرورت رادیو و ارسال آن به کابل خلاصه کرد. اما او به دلیل کسالت مزاج و مریضی و در واقع به مقصد پلانهای آینده تصمیم گرفت بتاريخ 9 قوس 1305 (30 نوامبر 1926) از وظیفه وزارت مختاری رسماً استعفی دهد و این درحالی بود که برادرش محمد عزیزخان از پاریس بکابل طلب شده و محمد هاشم خان از سفارت مختاری افغانستان در مسکو خود را کنار کشیده و برای پرستاری برادر خود به پاریس آمده بود و هم شاه ولیخان نیز ظاهراً به عین دلیل از وظیفه قوماندانی قوای مرکز در کابل خود را معذور و به اجازه شاه امان الله به پاریس آمده و تنها شاه محمود خان برادر دیگرش به وطن مانده بود. محمدنادرخان و برادران پس از استعفی از پاریس به شهر "نیس" در جنوب فرانسه نقل مکان کردند. او در آنجا خانه ای خرید و مورد مداوا قرار گرفت و تا مدتی صحتیاب گردید.

درباره تجمع برادران در پاریس در کتاب "نادرافغان" توضیحاتی ارائه گردیده که هدف اصلی آنها را تاحدی روشن می سازد، از اینقرار: «این هر سه برادر دانشور چون از رفتار مخالفانه اشتعال آمیزانه حکومت اطلاع مکملی داشتند و هم میدانستند که عده از مغرضین طوری اطراف شاه را احاطه کرده اند که عرایض نافعۀ هیچ یکی از وطنخواهان صادق [کدام عرایض نافعۀ؟ - کاظم] که به خیر مملکت باشد، در این فرصت بسمع اعلیحضرت مؤثر و با اهمیت تلقی نمیشود، و بدخواهان افغانستان نمیخواهند که امثال ما خیراندیشان حکومت داخل خدمات وطن باشیم، اگر تکرار بوطن عودت کنیم، البته این معاودت ما را همان اشخاص مغرضیکه موجبات حرکت ما را از وطن فراهم آورده اند، وسیله القای مزید غلط فهمی و شکرنجی و جدائی بین ما و شخص شاه خواهند شد. بنابراین لازم و ضرور است که خودها را از کار حکومت کنار کنیم، زیرا در اینموقع که اعلیحضرت امان الله خان بر آن افکار خود پسندیکه موجب پریشانی و گزند ملت را فراهم می آورد و آتش شقاق و نفاق را از دست خود بخرمن امنیت جامعه و وطن میزند و در مشکلات محیط می افزاید و با آن همه عرایض و پیشنهادهای تحریری و تقریری و تیلیفونی و تلگرافی [بهتر بود چند مثالی از همچو پیشنهادهای را در ان کتاب بطور مستند مشخص ارائه میداشتند - کاظم] و معذرت و خشونتیکه ماهمه بالنسبه تعدیل افعال و اصلاح اعمالش برای خیر اوشان و منفعت ملک نمودیم گوش نمیدهد، بودن ما در معیت او موجب بدنامی دنیوی و عذاب اخروی شده برجامه سفید ما لکه های سیاه بدنمانی از تبعیت حکومت امانی می افتد.» (نادرافغان"، صفحه 311 - 313)

از توضیحات فوق واضح میشود که تجمع برادران محض به دلیل پرستاری از برادر بزرگ شان نبود، بلکه مخالفت آنها با شاه امان الله انگیزه اصلی آنرا تشکیل میداد، مخالفتی که با پلان های آینده شان ارتباط داشت. آنها در بیرون از کشور کوشیدند با انتقادهای صریح بر رژیم امانی و بخصوص بر شخص شاه و مخالف با آن برای خود موقفی را اختیار کنند که گویا میتوانند به حیث یک بدیل برای آینده افغانستان توجه مطبوعات را به خود جلب نمایند و با اشتها در کارکردهای خویش در گذشته و تأکید بر نقش نادرخان در جنگ استقلال و غیره خود را در اروپا به شهرت برسانند. دولت برتانیه که از ابتداء با شاه امان الله در خصومت قرار داشت و برای سرنگونی او در مواقع مختلف زمینه سازی

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکی په خیر و لوی

میکرد، از همان آغاز در نظر داشت تا بجای خانواده امیر دوست محمد خان یکی از احفاد سلطان محمد خان طلائی را در افغانستان بقدرت برساند، تجمع برادران را در اروپا فرصت مناسب یافت تا با آنها از نزدیک قرار و مدارى بگذارد و بقدّم بقدّم بکوشد آنها را در جهت رسیدن بقدرت آماده سازد.

"ریه تالی ستیوارت" در کتاب "آتش در افغانستان" در این باره می نویسد: «بتاریخ 10 جنوری 1926 سفیر انگلیس در روسیه "سر ریچارد هاجسن" (Sir R. Hodgson) که طور رخصتی به پاریس آمده بود، با محمد نادر خان و برادرش محمد هاشم خان دیدار کرد. حین تبادل نظر، نادر خان و برادرش به سفیر مذکور اطمینان دادند که آنها با برتانیه دوست و هم پیمان خواهند بود و بر علیه روسیه فعالیت خواهند کرد و علاوه کردند که آنها در مورد سرحد، سیاست دوستانه را در پیش خواهند گرفت. نادر خان پیشنهاد کرد که: دریای کز سرحد بین هند برتانیوی و افغانستان باشد.» ستیوارت در ادامه می نویسد: «این بار اول نبود که نادر خان با نماینده انگلیس مذاکره میکرد، بلکه در 13 می 1925 با "کلونل آرک" در پاریس دیدار داشت و یک ماه بعد موصوف با لارد کریو (L. Crewe) سفیر برتانیه در پاریس در مورد اعمار خط آهن به مصرف برتانیه و همچنان نا آرامی ها در کابل صحبت کرد. نماینده برتانیه گفت: "با پشتیبانی ما این دو برادر میخواستند که یک قسمت بزرگ خاک خدا داد افغانستان را به ما ببخشند و هاشم خان پیشگوئی کرد که بزودی انقلاب در افغانستان شروع میگردد و خودم شخصاً از شورش و قیام بر علیه امان الله خان طرفداری میکنم» (استیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان - 1919 - 1929، مترجم: یار محمد کوهستانی کابلی، چاپ اول، پشاور، 1380، صفحه 49 - 50؛ و تفصیل بیشتر دیده شود - در صفحه 305 - 307 متن انگلیسی کتاب مذکور)

ستیوارت در جای دیگر کتاب خود می نویسد: «برتانیه آرزو دارد که افغانستان را به صفت یک کشور حایل و عقب مانده نگهدارد و لذا قدم های ابتدائی را برداشت تا از اصلاحات امان الله خان جلوگیری شود.» او در ادامه می افزاید: «همچنان به تاریخ 7 دسمبر 1928 بار دیگر هاشم خان با "کیو" (J.W. Keogh) قونسل برتانیه در شهر "نیس" تماس گرفت و تقاضای دیدار نادر خان را با وزارت خارجه برتانیه کرد و گفت که وی و برادرش را وزارت خارجه برتانیه به خوبی می شناسند. هاشم خان از قنصل تقاضا کرد که پیام او را به لندن بفرستد، زیرا نادر خان معلومات ارزنده و مفید در مورد وضع فعلی کشور خود دارد و به زودی به وطن برمیگردد. هاشم خان تقاضا کرد که وزارت خارجه برتانیه یک نفر را به نیس بفرستد و در این مورد با نادر خان مذاکره نماید و قبل از عودت وی معلومات را بدست آورند، البته موضوع باید به قسم راز حفظ و نگهداری شود. ازین لحاظ وی (هاشم خان) و نادر خان به پاریس و لندن سفر کرده نمیتوانند. شخصی را که وزارت خارجه برتانیه می فرستد، باید به لسان فارسی و اردو بلدیت داشته و تکلم کرده بتواند. هاشم خان علاوه کرد که وی فرانسوی یاد ندارد و در انگلیسی مطلب خود را توضیح داده نمیتواند. هنگامیکه سفیر برتانیه موضوع را شنید، گفت: نادر خان اگر چیزی گفتنی دارد به انگلیسی بنویسد و من اعزام نماینده رسمی را جهت مذاکره با وی نظر نمیدهم و نیز علاوه کرد که به وی و برادرش اجازه عبور از طریق هند برتانیوی داده نشود. لذا به نادر خان مؤدبانه حالی ساختند که کسی موجود نیست که با وی دیدار نماید. در یادداشت مخفی وزارت خارجه برتانیه تذکر داده شده که برادران میخواهند که به افغانستان برگردند تا با شورشیان [شینوار] معاونت کنند.» (استیوارت: آتش در افغانستان...، ترجمه دری، صفحه 80؛ متن انگلیسی کتاب صفحه 429 - 430)

خلاصه همچو ارتباطات بین انگلیسها و محمد نادر خان قبلاً وجود داشت، ولی انگلیس ها نمی خواستند به این روابط شکل رسمی و علنی دهند، زیرا علنی شدن روابط، آینده نادر خان را در افغانستان به

خطر بی اعتمادی مردم مواجه می‌کرد. از آنرو انگلیس‌ها ظاهراً خود را در این مورد بی طرف نشان میدادند و اما آنها هیچ شخص دیگر را برای سلطنت آینده افغانستان بهتر از محمدنادرخان و برادران او نداشتند و تمام زمینه‌ها را بطور مستقیم و غیرمستقیم به نفع او مساعد می ساختند.

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ